

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الشرط الثاني: كون التفاوت فاحشاً، فالواحد بل الاثنان في العشرين لا يوجب الغبن. و حدّه عندنا كما في التذكرة-: ما لا يتغابن الناس بمثله.»

امر دوم: فاحش بودن تفاوت

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: در خيار غبن دو امر معتبر است؛ امر اول که گذشت این بود که باید مغبون در حين معامله نسبت به قیمت واقعیه جاهل باشد، بنابراین اگر مغبون جاهل نبود، دیگر خيار غبنی برای مغبون ثابت نیست.

اما امر دوم این است که باید تفاوت بین قیمت واقعیه و آنچه که ثمن در معامله واقع شده، تفاوت فاحشی باشد، بنابراین اگر این تفاوت، تفاوت یسیر و کمی باشد، در اینجا فرموده‌اند که: موجب غبن نمی‌شود، حال اگر مثلاً جنس بیست تومانی را، بیست و یک یا بیست و دو تومان فروخت، یک و یا دو در بیست موجب غبن نیست.

بعد از مرحوم علامه در تذکره نقل کرده که ضابط و ملاک تفاوت فاحش این است که «ما لا يتغابن الناس بمثله»، یعنی آن مقداری که مردم نسبت به آن مقدار دیگر زیر بار غبن نمی‌روند و پذیرش غبن نسبت به آن مقدار ندارند، که آن مقدار ملاک در باب غبن است.

بعد از تذکره، مطلبی را از مالک که از ائمه‌ی عامه است، نقل و رد کرده، که مالک گفته است: اگر تفاوت به مقدار ثلث هم باشد، این موجب خيار نیست، مثلاً اگر جنس سه تومانی را چهار تومان بفروشد و یا جنس سی تومانی را، چهل تومان بفروشد، مالک گفته: تفاوت به ثلث موجب خيار نمی‌شود.

علامه(ره) این مطلب را رد کرده و فرموده: این حرف روی حدس و گمان زده شده و دلیلی بر آن نیست.

تحقیق شیخ(ره) در این مطلب

مرحوم شیخ(ره) بعد از نقل این اقوال عامه و خاصه تحقیق ارائه داده و فرموده‌اند: ظاهر این است که در نزد عرف تفاوت به ثلث، بلکه کمتر از ثلث، مثل ربع را هم تفاوت فاحش می‌دانند و آن را مورد خيار قرار می‌دهند. بلکه اگر تفاوت در حد خمس بود، مثلاً جنس پنج تومانی را شش تومان فروخت، این محل اشکال است.

بعد ضابطه‌ای را ارائه داده که تا اینجا ملاک روشن شد که تفاوتی موجب خیار غبن است که تفاوت فاحش باشد، حال در مورد شک باید چه کنیم؟ در موردی که شک داریم که آیا این مقدار تفاوت، تفاوت فاحش است، تا در نتیجه در آن خیار غبن باشد و یا تفاوت غیر فاحش است، تا خیار غبن نباشد، مرجع در نگام شک چیست؟

احتمال اول: اصالة ثبوت الخيار

مرحوم شیخ (ره) در اینجا دو احتمال داده‌اند؛ احتمال اول این است که وقتی شک می‌کنیم که آیا این تفاوت فاحش است یا نه؟ مرجع اصالة ثبوت الخيار است، به دلیل اینکه تفاوت غیر فاحش مسلماً عنوان ضرر را دارد، حتی اگر جنس ده تومانی را یازده تومان هم بخرید، بر این یک تومان اضافه مسلماً ضرر صادق است، لذا با قاعده‌ی لاضرر مسئله‌ی ثبوت خیار را در اینجا مطرح می‌کنیم.

آنچه که یقیناً از این اصل ثبوت خیار خارج است، آن مقداری است که یقین داریم که عرف در آن مقدار تسامح می‌کند. اما در جایی که شک داریم که آیا عرف در این مقدار تسامح می‌کند یا نه؟ باید به اصالة ثبوت الخيار رجوع بکنیم.

احتمال دوم: اصالة اللزوم

احتمال دوم این است که مرجع را در هنگام شک، اصالة اللزوم قرار دهیم، منتهی به این بیان که می‌گوییم: اصل در معاملات لزوم است، إلا در موردی که ضرری که وجود دارد، ضرر فاحش باشد، که در آن باید از اصالة اللزوم خارج شویم، اما در موردی که شک داریم که آیا این ضرر، ضرر فاحش است یا نه؟ به عموم اصالة اللزوم عمل می‌کنیم.

مرحوم شیخ (ره) معین نکرده کدام یک از این احتمالات درست است و تنها فرموده: در موردی که شبهه‌مان، شبهه‌ی مصداقیه است، شک داریم که آیا این مقدار اضافه، مقداری است که فاحش است و مردم نسبت به آن تسامح نمی‌کنند و یا مقدار غیر فاحش است و مردم تسامح می‌کنند؟ از نظر اینکه هنگام شک مرجع چیست؟ دو احتمال است. یک احتمال اصالة ثبوت الخيار است، که بنا بر آن در مورد شک خیار ثابت است و احتمال دوم اصالة اللزوم است، که بنا بر آن بیع لازم است و خیار ثابت نیست.

تعریف ضرر معاملي و حالي

در دنباله‌ی مطلب به بحث مهمی اشاره کرده و فرموده: اینکه در غبن، ملاک را ضرر بر مغبون قرار دادیم، مراد از این ضرر چیست؟ آیا مراد از این ضرر، ضرر معاملي هست، یا ضرر حالي؟

دو نوع ضرر داریم؛ یک ضرر که از آن به ضرر معاملي یا مالي تعبیر می‌کنیم، یعنی در این معامله، که این عوض در مقابل این معوض قرار گرفته، با قطع نظر از بایع و مشتری، که که چه کسی خرید و فروش می‌کند، وقتی این عوض و معوض را با هم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که جنسی که قیمت واقعی‌اش ده تومان هست، در معامله عوضش صد تومان واقع شده، که این ضرر معاملي و یا ضرر مالي می‌شود.

اما ضرر حالي این است که بالآخره کسی که این صد تومان را می‌دهد، آیا برای او این مقدار تفاوت، ضرر محسوب می‌شود یا

نه؟ چه بسا شخص فقيري است، که یک تومان هم برايش مسئله‌ي حياتي است و نسبت به آن عنوان ضرر دارد، اما اگر شخصي است که تمکن مالي فراوان دارد، براي او عنوان ضرر نیست.

مراد از ضرر در ملاک غبن

حالا که معنای ضرر معاملي و حالي روشن شد، شيخ(ره) فرموده: ظاهر اصحاب این است که ملاک در باب ضرري که در غبن موجب خیار غبن است، این است که خود معامله ضرري باشد، یعنی بگویند: این عوضی که در مقابل معوض هست، زیاد و موجب ضرر است، البته با قطع نظر از اینکه مغبون چه شخصیت و امکاناتی دارد؟ در حالي که ظاهر قاعده‌ي لاضرر، مسئله‌ي ضرر احوالي است.

اشکالي در تمسک به لا ضرر براي اثبات این حکم

قاعده‌ي لاضرر که مستند براي نفي حکم ضرري در اسلام است، در مورد ضرر احوالي است و شاهدش هم این است که اگر کسی براي وضو، مجبور و مضطر به خریدن آب باشد تا وضو بگیرد و فرض هم در جایی است که کسی که آب را می‌فروشد، می‌خواهد پول زیادی بگیرد و نه متعارف، فقهاء در باب وضو گفته‌اند که: اگر این انسانی که می‌خواهد وضو بگیرد تمکن مالي دارد، واجب است که این آب را به اضعاف قیمت بخرد، اما اگر قدرت مالي ندارد، بر این شخص خریدن واجب نیست، که براي این حکم به قاعده‌ي لاضرر تمسک کرده و گفته‌اند: چون موجب ضرر بر این شخص می‌شود، اما بر شخصي که قدرت مالي دارد، موجب ضرر برایش نمی‌شود.

پس معلوم می‌شود که فقهاء قاعده‌ي لاضرر را در باب ضرر حالي پیاده کرده‌اند، در حالي که ما نحن فیه عبارات فقهاء ظهور در ضرر معاملي و مالي دارد.

بعد نتیجه‌گیری کرده و فرموده: نتیجه‌ي مسئله این است که اگر ملاک را ضرر معاملي قرار دهیم، خریدن آب وضو به چند برابر قیمت واقعی، ولو برای آدمی که متمکن است، نباید واجب باشد، چون این معامله، معامله‌ي ضرریه است، اما اگر در باب ضرر، ضرر حالي را ملاک قرار دادیم، در باب خیار غبن هم باید تفصیل داده و بگوییم: مغبونی که متمکن است، خیار غبن ندارد، اما مغبونی که غیر متمکن است، خیار غبن دارد.

نظریه شيخ(ره) در ما نحن فیه

بعد شيخ(ره) فرموده: أظهر این است که آنچه که معتبر است، همان ضرر معاملي و مالي است و در باب ضرر نباید رعایت کنیم که این شخص، آیا متمکن هست یا نه؟

تخصیص قاعده لا ضرر در باب وضو

اما اینکه در باب وضو، چرا فقهاء رعایت حال شخص خریدار را کرده‌اند؟ براي این است که در آنجا نصّ و روایت خاصه داریم بر اینکه این آدمی که آب وضو را به چند برابر قیمت می‌خواهد بخرد، اگر متمکن است، واجب است بخرد و وضو بگیرد و اگر متمکن نیست، واجب نیست و این فتوی بر حسب این روایت است و مرحوم محقق(ره) هم در کتاب معتبر همین مطلب را در جواب از شافعی بیان کرده است.

شافعی گفته: در اینجا ولو شخص متمکن است، اما اگر بخواهد این آب را به چند برابر قیمت بخرد، این موجب ضرر می‌شود، که مرحوم محقق (ره) در جواب وی فرموده: ولو موجب ضرر بشود، اما در اینجا قاعده‌ی لاضرر در مورد وضو با وجود روایت تخصیص خورده است.

مرحوم شیخ (ره) هم گویا اول همین مسئله‌ی تخصیص را معتقد بوده که در خصوص مورد وضو، قاعده‌ی لاضرر تخصیص خورده است، یعنی ولو خریدن آب پنج تومانی به پنجاه تومان ضرر است و قاعده‌ی لاضرر می‌گوید که: نباید خرید، اما روایت می‌گوید اگر شخص متمکن است باید بخرد، لذا قاعده‌ی لاضرر با این روایت تخصیص می‌خورد.

خروج موضوعی لاضرر در باب وضو

اما بعد مرحوم شیخ (ره) فرموده: ضرر مالی در باب تکالیف ضرر به حساب نمی‌آید و با این بیان، اصلاً قاعده‌ی لاضرر، تخصصاً از مورد وضو خارج است، اگر در انجام تکلیفی، انسان متحمل ضرر مالی شد، این ضرر مالی عنوان ضرر را ندارد و برای آن اجر و پاداش معنوی بر تکلیف مترتب می‌شود و روایتی هم هست که یکی از ائمه (علیهم السلام) مقدار آبی را برای وضو به اضعاف قیمت خرید و به حضرت گفتند که: چرا این مقدار پول دادید؟ حضرت در جواب فرمودند که: «انما یشتري به مال کثیر»، آنچه که در مقابل این آب خریده می‌شود، یک مال کثیری است.

پس نتیجه این می‌شود که به حسب واقع ضرر وجود ندارد، ولو به حسب ظاهر ضرر است و لذا شیخ (ره) فرموده: این قاعده را به دست شما می‌دهیم که «الضرر المالي في باب التكاليف ليس بضرر»، که اصلاً عنوان ضرر ندارد، بنابراین کسی که آب پنج تومانی را پنجاه تومان می‌خرد، اصلاً صدق ضرر نمی‌کند تا بگوییم که: قاعده‌ی لاضرر جاری می‌شود.

تطبیق عبارت

«الشرط الثاني: كون التفاوت فاحشاً»، شرط دوم خیار غبن این است که باید تفاوت به یک حدّ فاحش و زیاد باشد.

البته در اینجا محشین بحثی دارند که شیخ (ره) دلیلی بر این مطلب نیاورده، در حالی که دلیلی دارند بر اینکه تفاوت غیر فاحش عنوان ضرر را دارد، بالأخره کسی که جنس ده تومانی را، یازده تومان می‌خرد، یک تومان ضرر کرده است، که ولو یک تومان تفاوت فاحش نیست، اما عنوان ضرر را دارد و لذا قاعده‌ی لاضرر جاری می‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در هر جایی که عنوان ضرر باشد، عنوان غبن هم هست و همین مطلب را هم شیخ (ره) بیان کرده، لذا نمی‌تواند ادعا کند که این در مفهوم غبن دخالت دارد و لذا شیخ (ره) هم قبلاً فرموده: این دو شرطی که در باب غبن می‌گوییم: یکی جهل بقیمت و دوم اینکه این تفاوت لایتسامح باشد، اولی در مفهوم غبن دخالت دارد، اما دومی اصلاً در مفهوم غبن دخالت ندارد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) قاعده‌ی لاضرر در اینجا جاری می‌شود یا نه؟ گاهی دلیل خیار غبن را عرف قرار می‌دهیم و می‌گوییم: عرف در جایی غبن را موجب خیار می‌داند، که غبن فاحش باشد، که این یک راه درستی است، اما در ادله خیار غبن، یکی از ادله را قاعده‌ی لاضرر قرار دادیم و قاعده‌ی لاضرر یعنی هر جایی که ضرر باشد، که در تفاوت غیر فاحش هم ضرر صدق می‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) ضرر صدق می‌کند و شیخ (ره) هم قبول دارد و لذا در جایی که شک داریم که آیا این قابل تسامح

است یا نه؟ قبول دارد که «لأنه ضرر»، ضرر بودنش را قبول دارد، اما شک داریم در اینکه کدام یک از عناوین تسامح و عدم تسامح بر آن صدق می‌کند.

این فرمایش را هم مرحوم سید و ایروانی (قدس سرهما) در حاشیه بیان کرده‌اند، که خواستیم یک تذکری بدهیم که روی آن دقت بفرمایید که شیخ (ره) در اینجا استدلالی بر این مسئله بیان نکرده و حقیقت بود که استدلال و دلیل می‌آورد.

«فالواحد بل الاثنان في العشرين لا يوجب الغبن.»، یک یا دو در بیست، این موجب خیار غبن نمی‌شود، «و حده عندنا كما في التذكرة: ما لا يتغابن الناس بمثله.»، تحدید تفاوت همان گونه که در تذکره آمده، این است که به مقداری باشد که مردم، غبن در مثل آن مقدار را نمی‌پذیرند.

«و حکى فيها عن مالك: أن التفاوت بالثلث لا يوجب الخيار وإن كان بأكثر من الثلث أوجب.»، علامه (ره) در تذکره از مالک حکایت کرده که تفاوت به ثلث، که مثلاً جنس سی تومانی را چهل تومان بفروشد، موجب خیار نمی‌شود، اما اگر تفاوت بیش از ثلث باشد، موجب خیار می‌شود.

«و ردّه: بأنّه تخمينٌ لم يشهد له أصل في الشرع، انتهى.»، بعد علامه (ره) حرف مالک را رد کرده که این حرف که تفاوت به ثلث موجب خیار نیست، تخمینی است که دلیلی در شرع برای آن شاهد نیست.

«و الظاهر أنّه لا إشكال في كون التفاوت بالثلث بل الربع فاحشاً.»، و ظاهر این است که اشکالی نیست در اینکه تفاوت به ثلث بلکه به ربع هم، به نظر ما تفاوت فاحش است، «نعم، الإشكال في الخمس»، بلکه در تفاوت به خمس، مثل اینکه جنس پنج تومانی را شش تومان بفروشد، محل اشکال است، که آیا این تفاوت فاحش است یا نه؟

بعد فرموده: «و لا يبعد دعوى عدم مسامحة الناس فيه»، ادعای عدم مسامحه مردم در خمس بعید نیست، یعنی مردم از یک پنجم هم نمی‌گذرند، «كما سيجيء التصريح به من المحقق القمي في تصويره لغبن كلا المتبايعين.»، که در صفحه‌ی بعد از مرحوم محقق قمی (ره) در تصویرش برای غبن هر دوی متبایعین تصریح بر این مطلب خواهد آمد.

در آنجا بحثی است که آیا معامله‌ای داریم که هم بایع و هم مشتری، هر دو در یک معامله مغبون واقع شوند، که مرحوم شهید (ره) این را قائل است و مرحوم میرزای قمی (ره) برای آن مثال زده و در آن طوری مثال زده است که یک پنجم را هم موجب غبن می‌داند که بیان می‌کنیم.

«ثمّ الظاهر أنّ المرجع عند الشك في ذلك هو أصالة ثبوت الخيار»، وقتی شک کنیم در اینکه آیا این تفاوت فاحش است یا نه؟ مرجع أصالة ثبوت الخيار است، که شیخ (ره) فرموده: «لأنه ضررٌ لم يُعلم تسامح الناس فيه.»، چون ضرر صادق است و برای ما معلوم نیست که آیا مردم در آن تسامح می‌کنند یا نه؟

پس شیخ (ره) هم این حرف سید و ایروانی (قدس سرهما) را قبول دارد که در جایی که یقین هم داریم که تفاوت غیر فاحش است، صدق ضرر مسلم است، منتهی دو نوع ضرر داریم؛ یک ضرری است که مردم از آن إغماض می‌کنند و یک ضرری که مردم از آن إغماض نمی‌کنند.

بعد شیخ (ره) فرموده: اگر رجوع کردیم به أصالة ثبوت الخيار، نتیجه این می‌شود که خیار ثابت است، «و يحتمل الرجوع إلى أصالة اللزوم»، و احتمال هم دارد که به أصالة اللزوم رجوع شود، یعنی بگوییم که اصل در معاملات لزوم است و خیار نیاز به

دلیل دارد، «لأنّ الخارج هو الضرر الذي يُناقش فيه»، و آن مقداری که یقین داریم از اصالة اللزوم خارج شده، آن ضرری که مردم در آن اعتراض می‌کنند، «لا مطلق الضرر»، و نه مطلق ضرر، که مردم در آن مناقشه ندارند.

«بقي هنا شيء، و هو: أنّ ظاهر الأصحاب و غيرهم أنّ المناط في الضرر الموجب للخيار كون المعاملة ضرريّة»، بحث دیگر این است که اصحاب و غیر آنها این است که ملاک در ضرر موجب خيار، این است که معامله ضرریه باشد، که مراد از «ضرري» یعنی ضرر معاملي و مالي، یعنی «مع قطع النظر عن ملاحظة حال أشخاص المتبايعين»، اینکه کاری نداشته باشیم که حال اشخاص از نظر ثروت و فقر چگونه است، «و لذا حدّوه بما لا يتغابن به الناس أو بالزائد على الثلث»، شاهدش هم این است که نگفته‌اند که: باید طرف را نگاه کنید، بلکه گفته‌اند که: تفاوت، تفاوتی است که مردم زیر بار آن غبن نمی‌روند و نمی‌پذیرند یا به زائد بر ثلث تحدید کرده‌اند، «كما عرفت عن بعض العامة»، که بعضی از عامه این گونه تعریف کرده‌اند، که مراد از بعض عامه مالک است.

«و ظاهر حديث نفي الضرر ملاحظة الضرر بالنسبة إلى شخص الواقعة»، این واو، واو حالیه است، یعنی و حال آنکه ظاهر حديث نفي ضرر که بر آن در ابواب فقه استدلال می‌شود، ملاحظه ضرر نسبت به شخص واقعه است، یعنی در همان افرادی که در آن واقعه هستند، ملاکند.

«و لذا استدّلوا به على عدم وجوب شراء ماء الوضوء بمبلغ كثير إذا أضرّ بالمكلف»، و لذا به حديث نفي ضرر بر عدم وجوب خرید آب وضوي پنج تومانی، که مالکش می‌خواهد پنجاه تومان بفروشد، اگر موجب ضرر بر مکلف است حکم کرده‌اند، «و وجوب شرائه بذلك المبلغ على من لا يضرّ به ذلك»، و بر کسی که این مبلغ به او ضرری وارد نمی‌کند، واجب است آب وضو را به همان مبلغ بخرد، یعنی انقدر مکنّت مالی دارد که برای او فرقی نمی‌کند، «مع أنّ أصل شراء الماء بأضعاف قيمته معاملة ضرريّة في حقّ الكلّ»، در حالی که اصل خرید این آب به أضعاف قیمت و اصل این معامله، در حق هر کسی که این معامله را انجام می‌دهد ضرریه است.

«و الحاصل: أنّ العبرة إن كان بالضرر المالي»، در نتیجه اگر ملاک را ضرر مالی قرار دهیم، «لم يجب شراء ماء الوضوء بأضعاف قيمته»، خریدن آب وضو به چند برابر قیمت واجب نیست، یعنی حتی بر کسی که ثروت زیادی هم دارد واجب نیست، «و إن كانت بالضرر الحالي»، اما اگر ضرر حالی به نسبت به حال اشخاص را معتبر دانستیم، «تعيّن التفصيل في خيار الغبن بين ما يضرّ بحال المغبون و غيره»، تفصیل در خيار غبن هم متعین است، بین آن موردی که تفاوت به حال مغبون موجب ضرر هست و غیر این مورد.

نظر شیخ(ره) این است که «و الأظهر اعتبار الضرر المالي»، أظهر این است که ضرر مالی معتبر است، «لأنّ ضرر في نفسه من غير مدخلية لحال الشخص»، چون خود ضرر مالی، في نفسه یعنی با قطع نظر از حال اشخاص ضرر است.

اما اگر ضرر مالی معتبر است، پس در باب وضو چرا فقهاء این طور فتوا داده‌اند؟ شیخ(ره) فرموده: «و تحمّله في بعض المقامات كالتيّمم إنّما خرج بالنصّ»، تحمل ضرر در بعضی مقامات، مثل جایی که آب وضو را، آدم ثروتمند به چند برابر قیمت می‌خرد، این به سبب نصّ خارج شده است، یعنی در اینجا هم قاعدهی لاضرر جاری می‌شود، اما این مورد، به سبب نصّی که داریم، از قاعدهی لاضرر تخصیص می‌خورد.

«و لذا أجاب في المعتبر عن الشافعي المنكر لوجوب الوضوء في الفرض المذكور»، یعنی چون در این بعض مقامات مسئلهی وضو با نصّ خارج شد، مرحوم محقق(ره) در معتبر از شافعی که منکر وجوب وضو در فرض مذکور، یعنی در فرضی که آب را به چند برابر قیمت می‌دهند و خریدار هم تمکن مالی دارد، شده و گفته: در اینجا وضو واجب نیست، مرحوم محقق(ره) از آن

جواب داده که «بأن الضرر لا يعتبر مع معارضة النص»، درست است که قاعده‌ی لاضرر در اینجا جاری است، اما روایت خاصه آمده قاعده‌ی لاضرر را تخصیص زده است و لذا با وجود معارضه‌ی نص، دیگر ضرر معتبر نیست.

تا اینجا شیخ مسئله‌ی تخصیص را قبول کرده و حال خواسته بفرمایند که: مسئله از باب تخصیص است، «و يمكن أيضاً أن يلتزم الضرر المالي في مقام التكليف»، ممکن است که در مقام تکلیف ملتزم به ضرر مالی بشویم، «لا لتخصيص عموم نفي الضرر بالنص»، اما نه از باب اینکه لاضرر را با نص تخصیص بزنیم، «بل لعدم كونه ضرراً»، بلکه به دلیل اینکه ضرر مالی در باب تکالیف ضرر نیست و لذا مثلاً در باب حج داریم که انسان هر مقداری که خرج کند برای اینکه حج برود، حتی در بعضی از روایات هست که صدق إصراف هم بر آن مشکل است، در باب تکالیف هم انسان هر مقداری که ضرر مالی ظاهری را مرتکب شود، در واقع ضرر نیست، ولو در ظاهر هم ضرر باشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) حال باید ببینیم که ملاکمان چیست، اگر ملاکمان این است، بله فرمایش شیخ (ره) همین نتیجه را هم دارد، که چون در واقع در باب تکالیف عنوان ضرر ندارد، لذا خيار غبن هم ندارد، بله در ظاهر قطعاً ضرر است، چون در ظاهر پول زیادی را می‌دهد، اما در واقع ضرر نیست، که همین کفایت می‌کند. البته این فرمایش شیخ (ره) را خیلی‌ها مورد مناقشه قرار داده‌اند، که اگر بخواهیم این حرف را بزنیم، خیلی از ابواب مورد خدشه و مناقشه واقع می‌شود.

«بملاحظة ما بإزائه من الأجر»، به ملاحظه‌ی آن اجری که در مقابل آن هست، «كما يشير إليه قوله (عليه السلام) بعد شرائه (صلوات الله عليه) ماء وضوئه بأضعاف قيمته»، امام (علیه السلام) آب وضو را به چند برابر قیمت خرید و فرمود: «أن ما يشتري مقول قول امام است و فرمود: «إن ما يشتري به مالاً كثيراً»، آنچه که این آب در مقابل آن هست، مال کثیری است، یعنی من آب را می‌خرم، اما در واقع آن اجر واقعی را می‌خرم، که در مقابل این آب است و آن خیلی زیاد است.

بعد شیخ (ره) تنها یک مورد را استثناء کرده و فرموده: «نعم، لو كان الضرر مجحفاً بالمكلف انتفى بأدلة نفي الحرج»، بله در جایی که تحمل ضرر برای انسان مشقت داشته باشد و موجب ظلم بر او باشد، به سبب أدله نفي حرج منتفی می‌شود، «لا دليل نفي الضرر»، که این مربوط به لاحرج است و دیگر مسئله‌ی ضرر نیست.

پس در این مورد مرحوم شیخ (ره) فرموده: لاضرر جاری نمی‌شود و موضوعش منتفی است، چون أجر معنوي زیاد در مقابلش دارد، اما لاحرج جاری است، که از اینجا می‌فهمیم که دائره‌ی قاعده‌ی لاحرج از یک جهت از لاضرر توسعه دارد، که این در جایی که تمام زندگی‌اش را باید بدهد، که یک آب وضو بخرد، موجب مشقت و حرج می‌شود.

«فنفى الضرر المالي في التكليف»، پس در نتیجه اینکه در باب تکالیف نفي ضرر مالی می‌کنیم، «لا يتحقق إلا إذا كان تحمّله حرجاً»، این محقق نمی‌شود، مگر در جایی که تحمل آن ضرر موجب حرج و مشقت شود.

«إشكال: ذكر في الروضة و المسالك تبعاً لجامع المقاصد في أقسام الغبن»، آن بحث تمام شد و خلاصه اشکال این است که مرحوم شهید ثانی (ره) در روضه و مسالك فرموده: «أن المغبون إما أن يكون هو البائع أو المشتري أو هما، انتهى»، در باب غبن سه صورت داریم؛ یا بایع مغبون است و یا مشتری مغبون است و یا هر دو مغبون هستند.

صورت اول و دومش بحثی ندارد و روشن است، اما نسبت به صورت سوم بعضی اشکال کرده و گفته‌اند که: این امکان ندارد که در معامله واحد، هم بایع مغبون باشد و هم مشتری و بلکه استحاله دارد.

بعد مرحوم شیخ پنج راه برای تصویر اینکه متبایعین مغبون باشند نقل کرده و هر پنج راه را مورد مناقشه قرار داده، إلا اینکه یک

مقداری راه سوم را به طرق دیگر ترجیح داده‌اند.

«فیقع الإشکال فی تصوّر غبن کلّ من المتبايعین معاً»، إشکال واقع شده در اینکه چطور می‌شود که در یک معامله، هم بایع مغبون واقع شود و هم مشتری، «و المحکي عن بعض الفضلاء فی تعلیقه علی الروضة ما حاصله استحالة ذلك»، از ملا أحمد نراقی (ره) در تعلیقه بر روضه حکایت شده که فرموده: این محال است که در یک معامله، هم بایع مغبون شود و هم مشتری، «حيث قال: قد عرفت أنّ الغبن فی طرف البائع إنّما هو إذا باع بأقلّ من القيمة السوقية»، ایشان فرموده: دانستی که غبن در طرف بایع، زمانی محقق است که جنسش را کمتر از قیمت بازار بفروشد، که در این صورت، بایع مغبون می‌شود، «و فی طرف المشتري إذا اشترى بأزيد منها»، و مغبون شدن مشتری زمانی است که بیش از قیمت بازار بخرد.

بعد فرموده: «و لا يتفاوت الحال بكون الثمن و المثلّمن من الأثمان أو العروض أو مختلفين»، فرقی هم نمی‌کند که ثمن و مثلّمن از اثمان و نقود باشد، که پول می‌دهد و در مقابلش پول می‌گیرد، یا از عروض، یعنی متاع و جنس باشد و یا مختلف باشند، که یک طرف پول و طرف دیگر جنس می‌دهد.

«و حينئذٍ فلا يعقل كونهما معاً مغبونين»، حال که مغبون بودن بایع و مشتری روشن شد، معقول نیست که هر دو با هم مغبون باشند، «و إلّا لزم كون الثمن أقلّ من القيمة السوقية و أكثر»، اگر بگوییم که: هم بایع مغبون است و هم مشتری، لازمه‌اش این است که ثمن هم کمتر از قیمت سوبیه باشد و هم بیشتر از آن، «و هو محال»، که این هم استحاله دارد، «فتأمل، انتهى»، یعنی فتأمل در اینکه وجه استحاله خیلی روشن است و نیاز به بیان ندارد، که نمی‌شود در معامل واحد، ثمن در مقابل یک جنس واحد، هم کمتر از قیمت سوبیه باشد و هم بیشتر از آن.

بنابراین ایشان فرموده: معامله‌ای که هم بایع و هم مشتری هر دو مغبون شوند نداریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين